

## نگاهی تطبیقی به جایگاه تفسیری در مجمع البیان و مفاتیح الغیب (با محوریت آیه ولایت)\*

□ محمد فاکر میبدی\*\*

□ صالحه شریفی\*\*\*

### چکیده ۱

تفسیر و فهم صحیح قرآن مبتنی بر قواعد خاصی است که در فرایند تفسیر به کار گرفته می شود. میزان تقید مفسر به این قواعد و نحوه به کارگیری آنها، رابطه مستقیم با میزان دستیابی وی به مراد جدی خداوند دارد. در میان موضوعات قرآنی، موضوع «ولایت و امامت» از مباحث مهم و کلیدی محسوب می شود که گاه برداشت های تفسیری متفاوتی از آیات مربوط به این موضوع نزد شیعه و اهل سنت صورت گرفته است. بسیاری از این اختلافات ریشه در استفاده، عدم استفاده و یا استفاده نادرست از قواعد تفسیری دارد. لذا هدف اصلی نوشتار حاضر، پاسخ به این سؤال است که قواعد تفسیری چه جایگاهی در تفسیر مجمع البیان و مفاتیح الغیب به ویژه در تفسیر آیه ولایت دارد. این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی در صدد بررسی میزان و نحوه کاربرد قواعد تفسیری نزد این دو مفسر است تا از این رهگذر مناظرات دیرینه اهل سنت و شیعه حول موضوع ولایت ریشه یابی گردد. طبق یافته این تحقیق، مهم ترین قواعدی که در تفسیر آیه ولایت مورد بهره برداری دو مفسر فوق قرار گرفته است: توجه به قواعد ادبیات عرب، سیاق آیات، سبب نزول، توجه به آیات دیگر.

واژگان کلیدی: آیه ولایت، امام علی (ع)، قواعد تفسیری، فخر رازی، علامه طبرسی.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۳/۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۵/۱۰.

\*\* استاد گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه (m\_faker@miu.ac.ir).

\*\*\* دانشجوی دکتری موسسه آموزش عالی بنت الهدی (sharifisali@yahoo.com).

علمای شیعه برای اثبات امامت و ولایت حضرت علی  $\times$ ، از استدلال به کتاب، سنت و عقل بهره وافر برده‌اند. از جمله آیاتی که بر امامت ایشان به آن استدلال و ادعای اجماع شده، آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) می‌باشد که به «آیه ولایت» شهرت یافته است. اما مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه با قرآن‌پژوهان شیعی هم‌داستان نبوده و گاه اختلافات معتابیهی میان این دو طیف از مفسران به چشم می‌خورد. در این میان، یکی از کسانی که اهتمام بیشتری به انکار ارتباط این آیه با امامت حضرت علی  $\times$  نشان داده، فخررازی است. وی مناقشات فراوانی در خصوص آیه مطرح نموده و قاطعانه از عدم دلالت آیه بر ولایت حضرت علی  $\times$  جانب‌داری می‌نماید. از سوی دیگر، جامعیت و اعتبار علمی مجمع‌البیان در کنار نگاه معتدل و منصفانه علامه طبرسی به اقوال و اندیشه‌های مفسران دیگر مذاهب اسلامی، این تفسیر را انتخاب مناسبی برای پاسخ‌گویی به اشکالات فخررازی می‌نمایاند. بدین سبب، این دو تفسیر به عنوان نماینده جامعه تفسیری اهل سنت و شیعه، محور اصلی بحث در این نوشتار قرار گرفته‌اند.

در ادامه، میزان و نحوه به کارگیری قواعد تفسیری در فرایند تفسیر آیه ولایت مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ چرا که بسیاری از تفاوت‌های تفسیری دو طیف شیعه و اهل سنت، ناشی از عدم استفاده یا سوء استفاده از قواعد تفسیری است. سپس به نقد مناقشات و اشکالاتی پرداخته می‌شود که از سوی فخررازی راجع به این آیه و مسئله امامت مطرح است. در پاسخ‌گویی به این شبهات، سعی شده حتی‌المقدور از آرا و نظرات علامه طبرسی استفاده شود.

لذا آنچه پژوهش حاضر را از آثار پیشین متمایز می‌سازد، روش این نوشتار است که به تفاسیر فوق از دریچه قواعد تفسیری نگریسته و سعی شده ضعف و قوت دو مفسر در به کارگیری این قواعد برجسته‌سازی گردد؛ امری که در تألیفات دیگر، کمتر شاهد آن هستیم.

#### ۱. میزان کاربرد قواعد تفسیری

فهم و درک متون دینی همانند قرآن، نیازمند قواعد و ضوابط معین است. قرآن‌پژوهان به منظور دستیابی به تفسیر صحیح قرآن و جلوگیری از تفاسیر نادرست، قواعدی را کشف و تنظیم نموده‌اند. این قواعد در قالب کتبی همچون «روش‌های تفسیر»، «اصول التفسیر» و... گردآوری شده است. هرچند در چینش و نام‌گذاری این قواعد گاه تفاوت‌هایی دیده می‌شود، در اصل قواعد، اختلاف قابل توجهی میان واضعان آن وجود ندارد.

چه بسا غالب اختلافات و اشتباهاتی که تاکنون در تفسیر رخ داده، در اثر غفلت از این اصول بوده و سهم سایر عوامل اندک است. می‌توان در پرتو تبیین دقیق این قواعد، هم تفاسیر موجود را محک زد و صحت و سقم برداشت‌های آن‌ها را باز شناخت و هم مبنای مناسبی برای تفسیر صحیح و زمینه‌ای برای کاهش اشتباهات در تفسیر فراهم آورد (بابایی، ۱۳۸۸: ۶۴). در این مبحث سعی شده صرفاً گزارشی از قواعد به کار رفته در تفسیر آیه ولایت، بدون اعمال نظر، ارائه گردد. نمودار ذیل، تقسیمات قواعد تفسیر را با استفاده از کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن نشان می‌دهد؛ تقسیماتی که گاه الگوی عناوین و اقسام قواعد تفسیری در این نوشتار قرار گرفته است.

#### ۱-۱. قواعد تفسیر در مجمع البیان

علامه طبرسی مانند سایر مفسران برای احتراز از گرفتار شدن در ورطه تفسیر به رأی، کوشیده است اصول و قواعد تفسیری را در برداشت‌های خود از آیه ولایت لحاظ نماید. گرچه ممکن است اشاره مستقیمی به عنوان قاعده یا نحوه به کارگیری این اصول نشده باشد، حضور این قواعد در خلال مباحث تفسیری ایشان کاملاً ملموس است. گفتنی است که در این بخش تنها به موارد استفاده قواعد تفسیر اشاره می‌شود و نحوه استدلال مفسر و همچنین نقد و بررسی قواعد به مبحث بعدی موکول می‌گردد.

##### قاعده اول؛ توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول

توجه به معانی واژگان، علامه طبرسی را بر آن داشته تا مباحث لغوی را مستقلاً تحت عنوان «اللغة» جای دهد. ایشان ابتدا معنایی را که خود از واژه «ولی» برداشت می‌نماید، یعنی «تدبیر امر و تصرف» را، ذکر می‌کند، سپس برای تقویت این معنا، از قرائن و ادله دیگری مانند آرای لغت‌شناسان و اشعار عرب کمک می‌گیرد.

##### قاعده دوم؛ در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب

از دیگر اصول تفسیر قرآن، «لحاظ نمودن قواعد ادبیات عرب» شامل صرف، نحو، معانی و بیان است که مفسر باید برای وصول به معنای واقعی آیات به آن مراجعه نماید (بابایی، ۱۳۸۸: ۱۰۵). علامه طبرسی & در تفسیر آیه از این قاعده غافل نبوده و نکات ادبی آیه را ذیل عنوان «الاعراب» بیان داشته است. ایشان در خصوص تعیین مفاد و معنای «إنما» در آیه ولایت، بیان اعراب جمله «وَهُمْ رَاكِعُونَ» و جواز حمل عبارت جمعی «الذین آمنوا» بر مفرد، از قاعده «توجه به ادبیات عرب» بهره می‌جوید.

قاعده سوم؛ توجه به قرائن

«توجه به قرائن» برای فهم کلام گوینده، امری لازم است. قرآن نیز بر اساس روش محاوره عرفی سخن گفته است و بدون شک توجه به قرائن در فهم مقصود خداوند تأثیر بسزایی دارد (بابایی، ۱۳۸۸: ۱۱۹). قرائن مذکور عمدتاً به دو دسته «قرائن متصله» و «قرائن منفصله» تقسیم می‌شود که هرکدام به قرائن لفظی و غیر لفظی قابل انقسام هستند.

الف. قرائن منفصله (آیات دیگر)

اگرچه روش تفسیری مجمع البیان، قرآن به قرآن نیست، مفسر در موارد متعددی با استفاده از آیات دیگر، مراد و معنای آیه‌ای را بیان کرده است. ایشان ذیل آیه ولایت، با استفاده از آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» حمل «ولی» بر ولایت در محبت و دوستی را جایز نمی‌داند.

ب. قرینه متصله لفظی (سیاق)

«سیاق» یا همان فضای کلی حاکم بر آیه، نقش مؤثری در کشف مراد الهی دارد. پشتوانه برخی استظهارات علامه طبرسی از آیه ولایت، سیاق است. ایشان می‌گویند با توجه به سیاق آیه، عبارت «وَهُمْ رَاكِعُونَ» بیان حالت اعطا کننده زکات است و این تعبیر اشاره به عادت و شأن «الذین آمنوا» نیست. همچنین سیاق و فضای حاکم بر آیات ثابت می‌نماید ولایت در آیه، مختص به فردی از مؤمنان است نه جمعی از آنها.

ج. قرینه متصله غیرلفظی (سبب نزول)

یکی از قواعد مهم تفسیری که کمک شایانی به تفسیر آیات می‌نماید، «در نظر گرفتن شأن و سبب نزول آیه» است. در اصطلاح مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، رویداد یا پرسشی که به اقتضای آن، قسمتی از قرآن کریم هم‌زمان یا در پی آن حادثه نازل شده است، «سبب نزول» نامیده می‌شود (رجبی، ۱۳۸۷: ۱۱۹). علامه طبرسی & این قاعده را با گنجاندن روایات شأن نزول ذیل عنوان «النزول»، مراعات نموده است.

ایشان در تفسیر آیه ولایت، ابتدا چهار شأن نزول را نقل و سپس مؤیداتی بر تقویت یکی از آنها ذکر می‌کند.

## ۱-۲. قواعد تفسیر در مفاتیح الغیب

فخررازی در تفسیر آیه ولایت، بارها از قواعد تفسیری استفاده نموده است. در ادامه گزارشی از مهم‌ترین قواعدی که وی در تفسیر آیه ولایت به کار گرفته ارائه می‌شود. البته نحوه استدلال و استناد فخررازی به این قواعد و ارزیابی کاربرد آنها در بخش آتی به تفصیل خواهد آمد.

### قاعده اول؛ استفاده از قواعد زبان عربی

حضور قاعده «توجه به قواعد ادبیات عرب» تا حدودی در تفسیر مفاتیح الغیب مشهود است. بر اساس این قاعده، فخررازی مراد از تعبیر جمعی «الذین آمنوا» را تعدادی از مؤمنان می‌داند نه شخص خاص، چرا که استفاده از الفاظ جمع برای مفرد به منظور تفخیم، استعمالی مجازی است، حال آنکه در قواعد زبان عربی، اصل، حمل کلام بر حقیقت است نه مجاز. وی همچنین در تعیین اعراب جمله «الَّذِينَ يَقِيمُونَ...» به سراغ ادبیات عرب می‌رود و اعراب آن را رفع، بنا بر بدل بودن یا بنا بر خبر بودن، و یا نصب، بنا بر مدح بودن، می‌داند.

### قاعده دوم؛ در نظر گرفتن قرائن

قرائن متصل و منفصلی که در امر تفسیر آیه ولایت مورد بهره‌برداری فخررازی قرار گرفته به قرار ذیل است:

#### الف. قرینه متصله لفظی (سیاق)

دستاویز اصلی فخررازی در تفسیر آیه ولایت، قاعده سیاق است. وی با استفاده از سیاق آیات، اثبات می‌نماید واژه «ولی» به معنای «دوستی و نصرت» است، چرا که در آیات قبل و بعد، این واژه در همین معنا به کار رفته است.

#### ب. قرینه متصله غیر لفظی (شأن نزول)

آن‌گونه که پیشتر گفته شد، آشکار گشتن مفاد و مقصود کامل برخی از آیات در گرو شناخت شأن نزول آنهاست. صاحب مفاتیح الغیب با توجه به روایات شأن نزول آیه، دو تفسیر برای آن ذکر می‌کند: همه مؤمنان و شخص خاص. سپس باری دیگر با استفاده از روایات، مصداق این شخص خاص را ابوبکر و یا حضرت علی × بیان می‌دارد.

ج. قرینه متصله غیر لفظی (توجه به شرایط گوینده سخن)

«توجه به شرایط گوینده سخن» یکی از اقسام قرائن منفصل کلام است. در نظر داشتن این مطلب که متکلم قرآن، خداوند دانا، حکیم و منزّه از تناقض‌گویی است، در تفسیر صحیح آیات نقش بسزایی خواهد داشت. فخررازی نیز کوشیده تا با توجه به صفات گوینده سخن، تفسیر مورد نظر خود از آیه ولایت را موجه جلوه دهد. وی مدعی است اگر آیه ولایت مشتمل بر امامت علی<sup>×</sup> باشد، با امامت ابوبکر که در آیه ۵۴ سوره مائده بیان شده است، تناقض پیدا می‌نماید، در حالی که کلام خداوند منزّه از تناقض و اختلاف است.

د. قرینه متصله غیر لفظی (توجه به موضوع سخن)

موضوع هر سخنی (اشخاص و اشیایی که سخن درباره آن‌هاست) دارای ویژگی‌هایی است. این ویژگی‌های آشنا برای گوینده و شنونده، یکی دیگر از قرائن پیوسته کلام است که گوینده با توجه به روشن بودن آن‌ها برای شنونده، در بیان مقصود خود بر آن‌ها تکیه می‌کند. شنونده نیز با توجه به روشن بودن آن‌ها برای گوینده، در هنگام فهم و تفسیر سخن گوینده آن را مدنظر قرار می‌دهد (بابایی، ۱۳۸۸: ۱۷۷).

فخررازی با در نظر داشتن این قاعده، به ویژگی موضوع آیه یعنی «حضرت علی<sup>×</sup>» توجه داشته است. وی پس از آنکه زکات را به معنای زکات واجب در نظر می‌گیرد، بیان می‌دارد که تأخیر در پرداخت زکات واجب و همچنین عدم حضور قلب در نماز و توجه به وقایع پیرامونی، سزاوار شخصیتی مانند حضرت علی<sup>×</sup> نیست.

ه. قرینه منفصله لفظی (آیات دیگر)

قرآن کتابی است که دارای فصل‌بندی موضوعی نیست، به گونه‌ای که مطلب مربوط به یک موضوع را به صورت پراکنده و در سوره‌های مختلف مطرح کرده است؛ در عین حال، آیات پراکنده، به یکدیگر مرتبط بوده و ناظر بر یکدیگرند (رجبی، ۱۳۸۷: ۱۴۹). در آیات و روایات نیز به این حقیقت که آیات قرآن مفسر و مبین یکدیگرند، اشاره گشته است (آل‌عمران: ۷؛ نهج البلاغه، خطبه ۸۵).

اگرچه فخررازی نیز مانند علامه طبرسی رویکرد اصلی تفسیری‌اش، قرآن به قرآن نیست، در جهت تقویت آرای مورد قبول خویش، از آیات دیگر استمداد جسته است. وی با استفاده از آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱)، ولایت مطرح در آیه ولایت را عام و شامل همه مؤمنان می‌داند.

همچنین صاحب مفاتیح الغیب در بیان معنای عبارت «وَهُمْ رَاكِعُونَ» از این قاعده (توجه به آیات) بهره می‌گیرد. اولاً، وی این عبارت را بیانگر «عادت مؤمنان بر اقامه نماز» می‌داند؛ ثانیاً، با استناد به آیه «وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ» (بقره: ۴۳)، دلیل گزینش «رکوع» را شرافت این جزء بر سایر اجزای نماز بیان می‌دارد.

همچنین فخررازی با استمداد از آیات دیگری همانند آیه «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ» (یونس: ۲۴)، دلالت «إنما» بر حصر را نمی‌پذیرد. لذا در آیه ولایت «إنما» دال بر حصر ولایت در افرادی خاص نیست.

قرینه سوم؛ مبنا بودن علم و علمی

در نموداری که بیشتر ملاحظه شد، شش مورد به عنوان «علم و علمی» معرفی شده که فخررازی از دو مورد آن بهره برده است:

الف. توجه به اخبار تاریخی

فخررازی گویا با توجه به شواهدی که در تاریخ وجود دارد، اولاً، آیه ولایت را دال بر امامت حضرت علی<sup>×</sup> نمی‌داند، زیرا به باور او حضرت علی<sup>×</sup> هیچ‌گاه در جهت اثبات امامت خود به این آیه احتجاج نکرده است.

ثانیاً، وی مدعی است که مشهور است علی<sup>×</sup> فردی فقیر بوده و مالی نداشته که به آن زکات واجب تعلق بگیرد. در این صورت «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» را که خبر از ایتای زکات دارد، نمی‌توان بر وی حمل نمود.

ب. توجه به اقوال دیگر مفسران

اگرچه آرای مفسران در فهم آیات قرآن اعتبار مطلق ندارد، گاهی از طریق توجه به آرای آنان به معنای احتمالی آیات تنبه حاصل می‌شود (بابایی، ۱۳۸۸: ۲۳۱). فخررازی از اقوال مفسران، در ابطال نظریه نزول آیه در شأن حضرت علی<sup>×</sup>، استفاده نموده است. به زعم وی اکثر مفسران قائل‌اند این آیه عام بوده و درباره همه امت نازل شده است.

قاعده چهارم؛ توجه به «اصالة الحقيقة»

از نظر فخررازی حمل «زکاة» بر صدقه مستحبه صحیح نیست، زیرا این حمل، مجاز است و طبق قاعده «اصالة الحقيقة»، اصل عدم حمل لفظ بر معنای مجازی است. لذا «زکاة» در آیه به معنای زکات مصطلح و واجب است. در پایان باید گفت؛ آنچه در مبحث فوق بیان شد اهم قواعد تفسیری بود که علامه طبرسی و

فخررازی ضمن تفسیر «آیه ولایت» از آنها استمداد جسته بودند. ظاهراً فخررازی در تعداد و کمیت این قواعد، گوی سبقت را از علامه طبرسی ربوده است. اما پرواضح است کمیت فزون‌تر نمی‌تواند دلیلی بر صحت تفسیر وی باشد. آنچه ملاک ارزیابی و ارزش‌گذاری تفاسیر است، کاربرد صحیح و به‌هنگام قواعد تفسیری و استفاده درست از آنهاست؛ امری که تلاش شده در مبحث بعد بررسی شود.

## ۲. نقد و بررسی کاربرد قواعد تفسیری

هدفی که بر نگارش این مبحث مترتب است، بررسی نحوه به‌کارگیری قواعد تفسیری از سوی دو مفسر است. در این میان، به اقتضای بحث، مناقشات مطرح شده از سوی فخررازی در باب آیه ولایت، با استفاده از تفسیر علامه طبرسی پاسخ گفته می‌شود. در صورت لزوم برای پاسخ‌گویی بهتر به منابع دیگر نیز مراجعه می‌گردد. به طور کلی، مناقشات آیه ولایت در چند محور اصلی خلاصه می‌شود که هر محور به صورت مجزا بررسی می‌شود:

### الف. تعیین معنای واژه «ولی»

یکی از واژگان کلیدی آیه، واژه «ولی» است. دستیابی به معنای این واژه می‌تواند نقطه عطفی در تفسیر آیه ولایت و کاهش اختلافات باشد. علامه طبرسی و فخررازی درباره معنای واژه «ولی» هم‌داستان نبوده و این امر منشأ اختلافات بعدی آنها در تفسیر آیه گشته است.

به اعتقاد مرحوم طبرسی، «ولی» به کسی اطلاق می‌شود که «ولایت در نصرت و همکاری» یا «ولایت در تدبیر امور» دارد. به عبارتی ایشان دو معنا برای واژه «ولی» قائل است، اما شواهدی که در ادامه نقل می‌کند، حاکی از آن است که در این آیه، معنای دوم متعین است. مثلاً «ولی زن» کسی است که ازدواج و تدبیر امور زن به دستش باشد؛ و «سلطان» هم ولی امر رعیت خود است. مرحوم طبرسی با ذکر این نمونه‌ها قصد دارد معنای تدبیر امر و تصرف را در این واژه برجسته کند. ایشان از کتب لغت نیز غافل نبوده و در تأیید معنای مورد نظرش، به نقل از المبرد می‌گوید: «أصل الولی الذی هو أولی أی أحق». همچنین شعری نقل می‌کند که در وصف امام علی<sup>ع</sup> است و با لفظ «ولی الامر» از ایشان یاد شده:

نعم ولی الأمر بعد ولیه و منتجع التقوی و نعم المؤدب

به نظر می‌رسد علامه طبرسی در پی کشف معنای واژه ولی، راه صواب را پیموده است، چرا که به منظور اثبات معنای مورد نظر خویش، به قرآنی همچون کلام عرب، اشعار و کتب لغت استناد کرده است.



فخررازی نیز دو معنای «نصرت» و «تصرف» را در خصوص واژه «ولی» می‌پذیرد. اما معتقد است طبق قواعد اصولی، حمل لفظ بر دو معنا جایز نیست. لذا باید یکی از معانی برای این واژه گزینش شود. آنگاه وی حمل لفظ ولی بر محبت و نصرت را به چند دلیل بهتر می‌داند. مهم‌ترین دلیل فخررازی بر این انتخاب، سیاق است، زیرا در آیات قبل و بعد، خداوند مؤمنان را از اتخاذ کفار و اهل کتاب به عنوان «ولی» نهی می‌کند. به باور وی، در این آیات، مراد از ولایت، قطعاً دو سستی و نصرت است. در نتیجه در آیه ولایت که میان این دو دسته آیات قرار گرفته، «ولی» به همان معنایی است که در آیات قبل و بعد به کار رفته است. در غیر این صورت، کلامی اجنبی مابین آیاتی که هدف و موضوع واحدی دارند، جای می‌گیرد که از نظر ادبی امری رکیک بوده و کلام خداوند از آن منزّه است.

اگرچه قاعده «توجه به مفاهیم و معانی لغات» از نظر فخررازی دور نمانده و دو معنا برای «ولی» ذکر می‌کند، برای تأیید معنای مدنظر خویش اشاره‌ای به کتب لغت، اقوال لغت‌شناسان و دیگر منابع ندارد. او برای تعیین معنای لغت «ولی» بدون در نظر گرفتن سایر قرائن، تنها به «سیاق» که یکی از قرائن و قواعد تفسیر می‌باشد، اکتفا نموده است. گرچه این قاعده یکی از قواعد مهم در تفسیر تلقی می‌شود، به گفته صاحب‌نظران، استفاده از آن منوط به دو شرط اساسی است: «۱. ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول؛ ۲. ارتباط موضوعی». لذا گفته شده است: «سیاقی که از تتابع جمله‌ها و اقتران آن‌ها با یکدیگر به نظر می‌آید، در صورتی واقعیت دارد که جمله‌ها با همان تتابع و اقتران از گوینده صادر شده باشد و به تعبیری ارتباط صدوری داشته باشد. هر جا این ارتباط صدوری بین جمله‌ها نامعلوم باشد، سیاق موردنظر هم وجود ندارد تا بتوانیم به عنوان قرینه متصل به آن اتکا نموده و در فهم معنای واژه‌ها و مفاد جملات از آن کمک بگیریم» (بابایی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). بنابراین، صرف قرارگیری آیات با ترتیب فعلی در مصحف، دلالت بر وحدت نزول و در نتیجه وحدت سیاق آن‌ها ندارد، کما اینکه صرف وجود مناسبت بین موضوع چند آیه پیاپی، دال بر نزول آن‌ها طبق ترتیب کنونی نیست. لذا ادعای فخررازی زمانی صحیح است که بتوان وحدت صدوری و ارتباط موضوعی میان این آیات ۵۴-۵۶ سوره مائده را اثبات نمود.

از جمله راه‌هایی که می‌توان در جهت کشف ارتباط صدوری و موضوعی آیات استفاده نمود، توجه به نوع بیان، آهنگ و هدف سخن قرآن و روایات ناظر به آیه است (رجبی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). آیه ولایت، لحن تکریمی دارد و خطاب آن متوجه مسلمانان است. در حالی که آیات قبل و بعد فاقد این لحن بوده و خطاب متوجه منافقان و کفار است. این تفاوت‌ها می‌تواند قرینه‌ای بر عدم ارتباط موضوعی میان این آیات باشد. به علاوه، با توجه به روایاتی که از نزول آیه بدون ذکر جمله‌های قبل و بعد خبر می‌دهد و آیه را مربوط به

حادثه‌ای خاص می‌داند، روشن می‌شود که این جمله به طور مستقل نازل شده و در نزول، با جملات قبل و بعد، پیوستگی مضمونی ندارد.

ب. عام یا خاص بودن ولایت در آیه

مسئله چالش‌برانگیز دیگر در تفسیر آیه، بحث عام یا خاص بودن ولایتی است که خداوند آن را متعلق به خدا، رسول و مؤمنانی با اوصاف خاص می‌داند. علامه طبرسی معتقد است ولایتی که از آن بحث می‌شود، تنها به سه گروه مزبور تعلق دارد و غیر از آن، کسی حق چنین ولایتی بر دیگران را ندارد. ایشان برای اثبات انحصار ولایت، دلایلی اقامه می‌کند:

- «إنما»: اولین دلیل بر حصر ولایت، کلمه «إنما» است که در زبان عربی مفید تخصیص است، به طوری که حکم را برای مابعدش اثبات و از غیر آن نفی می‌کند. علامه طبرسی برای این مدعا، به اشعار و مثل‌های عرب استناد می‌کند. اما فخررازی به شهادت آیه «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلَتْهُ مِنَ السَّمَاءِ» (یونس: ۲۴) اظهار می‌دارد «إنما» دلالت بر حصر ندارد، چرا که مسلماً برای حیات دنیا، مثل‌های فراوان دیگری نیز وجود دارد. پس همان‌طور که «إنما» نمی‌تواند مثل دنیا را در باران محصور نماید، در آیه مانحن‌فیه نیز حصر ولایت در عده‌ای خاص به وسیله «إنما» ثابت نمی‌شود.

اگرچه هر دو مفسر برای مدعای خویش از قاعده تفسیری «توجه به قواعد ادبیات عرب» استفاده کرده‌اند، دو نتیجه کاملاً متضاد گرفته و دو کارکرد متفاوت برای «إنما» قائل شده‌اند: دلالت و عدم دلالت بر حصر، مراجعه به کتب ادبی در تعیین صحت یکی از این دو کارکرد، راهگشا خواهد بود.

به باور بسیاری، «إنما» یکی از ادوات حصر تلقی می‌گردد. برخی همچون علامه حلی ادعای اجماع بر افاده حصر کلمه «إنما» کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۳: ۲۳۰). عده‌ای علاوه بر آنکه «إنما» را دال بر حصر می‌پندارند، آن را مؤکد معنا از جهت قوت و وضوح نیز می‌دانند (حسن، ۱۴۳۱: ۵۱۹/۱).

از طرفی، ادیبانی چون ابن‌عاشور در ذیل آیه‌ای که فخررازی به عنوان شاهد مثال بر عدم دلالت «انما» بر حصر آورده، به صراحت بیان می‌دارند «إنما» در اینجا دلالت بر «حصر قلب» دارد (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۶۰/۱۱).

- استظهار از آیه: علامه طبرسی برای اثبات خاص بودن ولایت مذکور، از آیه چنین استظهار می‌کند: خداوند در ابتدای آیه همه مؤمنان را مورد خطاب قرار می‌دهد: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ؛ وَلِي شِمَا خَدَّاسْت.» این خطاب عمومی، شامل پیامبر نیز می‌شود، اما با عبارت «و رسوله» پیامبر را از این خطاب همگانی خارج

می شود. سپس با جمله «و الذین آمنوا» عده دیگری از خطاب اولیه، مستثنا می شوند. بنابراین، «الذین آمنوا» افرادی خاص بوده که غیر از مؤمنانی هستند که در صدر آیه مورد خطاب قرار گرفتند.

ثانیاً، اگر گفته شود «الذین آمنوا» عام است و مراد همه مؤمنان و امت اند - چنان که فخر رازی مدعی است - لازم می آید که «ولی» و «مولى علیه» یکی باشند، در حالی که اتحاد ولی و مولى علیه معقول نیست.

علامه طبرسی پس از اثبات اینکه ولایت در آیه خاص است و شامل همه مؤمنان نمی شود، درصدد تعیین معنای این ولایت بر می آید. به باور ایشان این ولایت منحصره، تنها با معنای «تصرف و تدبیر امور» سازگار است و حصر ولایت - به معنای دوستی - در عده ای خاص از مؤمنان، معنا ندارد، زیرا ولایت نصرت، ولایتی عامه است و همه مؤمنان در این نوع ولایت به گواهی آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» که همه مؤمنان را ولی و دوست یکدیگر اعلام می دارد، مشترک اند و اختصاص این ولایت به عده ای از مؤمنان ترجیح بلامرجح است

اما فخر رازی ادعای خود را این بار به گونه ای طرح می نماید که علی رغم حمل ولایت بر معنای نصرت و دوستی، اتحاد ولی و مولى علیه لازم نیاید؛ بدین تقریر که خداوند مؤمنان را به دو دسته تقسیم نموده است: دسته اول که خدا برای آنها مولایی قرار داده و مورد مخاطب صدر آیه هستند «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ». دسته دوم عده ای که اولیا و ناصر دسته اول هستند؛ آنها عده ای از مؤمنان با اوصاف خاص هستند. با این بیان، ولایت نصرت داشتن مستلزم اتحاد ولی و مولى علیه نمی گردد.

دو مفسر در اینکه مصداق مؤمنان صدر و ذیل آیه با یکدیگر متفاوت هستند، متفق اند. نحوه استدلالشان بر این مطلب نیز تا حدودی مشابه است. اما انتخاب معنای «تصرف» از سوی مرحوم طبرسی با استفاده از آیه ای از قرآن صورت گرفته، ولی فخر رازی برای گزینش معنای «محبت و دوستی» در بیان فوق، دلیلی ارائه ننموده است و صرفاً معنای مورد نظر و از پیش تعیین شده خود را بر آیه تحمیل می نماید.

### ج. تعیین مصداق «الذین آمنوا»

پس از اثبات نسبی خاص بودن ولایت، نوبت به شناخت مصداق ولی می رسد که با تعبیر «الذین آمنوا» از آن یاد شده است. خداوند برای قسم سوم اولیا او صافی ذکر کرده است: اقامه نماز، پرداخت زکات و انجام رکوع: «يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». معمولاً بیان صفت با هدف مشخص و متمایز گشتن موصوف از غیر صورت می گیرد. بنابراین، بررسی اوصاف مذکور، راه را برای تعیین مصداق «الذین آمنوا» هموار می سازد. در خصوص این اوصاف چند مسئله محل تأمل است:

- به کارگیری الفاظ جمع: در آیه اوصاف مؤمنانی که بر دیگران ولایت دارند، به صورت جمع به کار رفته است. در ابتدا باید دید: آیا استعمال الفاظ جمع، مستلزم ولایت داشتن گروهی از مؤمنان است؟ و آیا در زبان عربی، امکان حمل لفظ جمع بر مفرد وجود دارد یا خیر؟

از نظر علامه طبرسی استعمال لفظ جمع و اراده مفرد، منع ادبی نداشته، چرا که اهل لغت به منظور تفخیم و بزرگداشت یک فرد، از این شیوه استفاده می‌نمایند. اما فخررازی می‌گوید: در این آیه افراد دارای ولایت، هفت مرتبه با الفاظ جمع توصیف شده‌اند و مراد از آن نمی‌تواند فرد خاصی باشد؛ اگرچه حمل لفظ جمع بر مفرد، به منظور تفخیم و تعظیم صحیح و استعمالی مجازی است، اما اصل، حمل کلام بر حقیقت است نه مجاز.

در اینجا هر دو مفسر برای توجیه کلامشان، به قاعده «توجه به قواعد ادبیات عرب» تمسک جسته و رأی به صحیح بودن استعمال لفظ جمع برای مفرد را از باب مجاز داده‌اند. فخررازی با استناد به اصالة الحقیقه، حمل کلام بر معنای مجازی آن (معنای مفرد) را نادرست می‌خواند. اما علامه طبرسی علی‌رغم پذیرش مجازی بودن استعمال لفظ جمع برای مفرد، اشاره‌ای به اصل «حمل کلام بر حقیقت یا مجاز» نکرده است.

البته سخن فخررازی قابل پاسخ‌گویی است. در ابتدا پاسخی نقضی به وی داده می‌شود. در ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلثون الیهم بالمودة»، فخررازی تصریح می‌کند که آیه در شأن حاطب بن ابی‌بلتعہ نازل شده است (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹/۵۱۵) و مصداق آیه را فرد خاص عنوان می‌دارد. این در حالی است که الفاظ آیه به صورت جمع به کار رفته، ولی او مناقشه‌ای در این خصوص نمی‌نماید.

از طرفی، زمخشری کاربرد لفظ جمع برای مفرد را در آیه ولایت صحیح، و هدف آن را ترغیب مردم به انجام عملی مشابه آن و تأکید بر وجود خصلت پسندیده اشتیاق بر انجام کار نیک در هر حالی حتی حین نماز، اظهار می‌دارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۴۹).

برخی راه‌حل دیگری در برابر اشکال فخررازی مطرح نموده‌اند؛ پاسخی متفاوت با آنچه مرحوم طبرسی در خصوص استعمال لفظ جمع برای مفرد آورده است. علامه طباطبایی & معتقد است در عبارت «الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» الفاظ جمع در معنای مفرد به کار نرفته است، بلکه مصداق و منطبق علیه آن لفظ، فرد واحد بوده است. میان استعمال لفظ جمع در واحد، و خبر دادن از یک حکم کلی در قالب الفاظ جمع که در خارج تنها یک مصداق دارد، تفاوت وجود دارد. مورد اول از نظر لغوی صحیح نیست، اما مورد دوم استعمالی رایج در عرف است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۹). بنابراین، در آیه

استعمال لفظ جمع و حمل بر معنای مفرد صورت نگرفته است، بلکه لفظ جمع در همان معنای جمعی استعمال شده؛ منتها آن معنای کلی، بیش از یک مصداق در خارج نداشته است. آنچه در لغت استعمالش مجاز و غیرمتعارف تلقی می‌شود، استعمال لفظ جمع برای مفرد است - آن‌گونه که فخررازی ادعا می‌کند - که با مورد آیه ولایت کاملاً متفاوت است.

دلیل دیگر فخررازی بر عدم پذیرش مصداق خاص برای «الذین آمنوا»، اقوال مفسران دیگر در این زمینه است. او ادعا دارد اکثر مفسران قائل‌اند که آیه درباره همه امت اسلامی است و در آیه به همه مسلمانان دستور داده شده ناصر و دوستی از غیرمسلمانان برای خود انتخاب نکنند.

اگرچه «توجه به اقوال و آرای مفسران» یکی از زیرشاخه‌های قاعده تفسیری «مبنا بودن علم و علمی» است، کلام آنان اعتبار مطلق ندارد و نمی‌توان آن را مبنای تفسیر قرار داد، به ویژه آرای که برخاسته از اجتهاد و استنباط آنان است (بابایی، ۱۳۸۸: ۲۳۱). این در صورتی است که فخررازی تنها به بیان ادعا بسنده نموده است، اما نمونه‌ای از اقوال مفسران و دلیل آن‌ها بر چنین قولی را بیان نکرده است. لذا سخن فخررازی اگرچه ظاهراً منطبق با یک قاعده تفسیری است، قابل قبول نیست.

- استعمال واژه زکات: در آیه مورد نظر، یکی از صفات افراد دارای ولایت، ایتاء زکات ذکر شده است. فخررازی مدعای شیعه مبنی بر اینکه مراد از ولی، حضرت علی<sup>×</sup> است به وسیله استعمال واژه «زکات»، زیر سؤال می‌برد. وی این کاربرد را به چند دلیل در خصوص حضرت علی<sup>×</sup> صحیح نمی‌داند.

دلیل اول: واژه «زکات» به قرینه آیه «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» عنوانی برای یک عمل واجب است نه عمل مستحب. و حمل «زکاء» بر صدقه مستحبه صحیح نیست، زیرا استعمال زکات در این معنا، مجاز است و طبق اصالة الحقیقه، باید زکات حمل بر معنای حقیقی (زکات واجبه) شود. لذا اگر حضرت علی<sup>×</sup> زکات واجب را در حال رکوع داده، به این معناست که پرداخت آن را از زمان وجوبش تأخیر انداخته و نزد علما تأخیر در پرداخت، معصیت تلقی می‌شود. ما نمی‌توانیم معصیت را به شخصی همانند علی<sup>×</sup> نسبت دهیم. بنابراین، مراد از «یؤتون الزکاء» حضرت علی<sup>×</sup> نیست.

این ادعای فخررازی ظاهراً بر مبنای قاعده «استفاده از آیات دیگر» و «توجه به موضوع سخن» بنا گردیده است. اما وی در استفاده از این قواعد، به خطا رفته است، چرا که دستیابی به معنای یک لفظ، مستلزم فحص و بررسی بیشتر و در نظر گرفتن سایر قرائن درون‌متنی و برون‌متنی است؛ صرفاً با استشهاد به یک آیه نمی‌توان معنا و مراد حقیقی لفظ را به دست آورد. لذا اثبات صحت و سقم ادعای وی، مستلزم توجه به قرائنی همچون واژه‌شناسی لغت «زکات» است.

در قرآن کریم بعضی از الفاظ در اثر کثرت استعمال در معنا یا موردی خاص، به صورت حقیقت قرآنی درآمده است. یعنی در زبان قرآن، آن لفظ در آن معنا حقیقت شده، به گونه‌ای که پس از آن هر جا در قرآن، آن واژه بدون قرینه به کار رفته، آن معنا یا مورد خاص را تداعی می‌کند (بابایی، ۱۳۸۸: ۸۵). واژه زکات نیز یکی از این حقایق قرآنی است، چرا که معنای اصلی و لغوی این لفظ پاکی مال، صلاح، رشد و نمو است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۳۹۴؛ ازهری، بی‌تا: ۱۰ / ۱۷۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۳۵۸). اما پس از ظهور اسلام، این کلمه بر یک عمل واجب شرعی اطلاق گردیده است.

مساعد بن سلیمان در کتاب فصول فی اصول التفسیر بیان می‌دارد که در صورت عدم وجود قرینه، حقایق قرآنی به معنای شرعی آن حمل می‌شود، اما اگر دلیلی بر رجحان معنای لغوی موجود باشد، در این صورت باید بر معنای لغوی حمل گردد: «...إذا اختلف المعنى الشرعى و المعنى اللغوى فإن المقدم المعنى الشرعى؛ إلا أن يكون هناك دليل يترجح به المعنى اللغوى، فيؤخذ به» (طیار، ۱۴۱۳: ۱۰۶). بر اساس این سخن، اصل در حقایق قرآنی حمل بر معنای شرعی آنها است؛ مگر زمانی که قرینه و دلیلی بر اراده معنای لغوی آن در دست باشد.

اگرچه واژه زکات تبدیل به حقیقت شرعیه شده، قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد مراد از این واژه، معنای لغوی است نه معنای اصطلاحی و شرعی آن. یکی از قرائن آن است که در فرهنگ قرآن، واژه «زکات» اعم از معنای مصطلح آن بوده و شامل صدقه هم می‌شود. به ویژه اگر این واژه در مقابل نماز قرار گیرد، به معنای انفاق مال در راه خداست. این مطلب را می‌توان از آیاتی که سخن از انبیای پیشین است برداشت نمود: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» (انبیاء: ۷۳). روشن است که در شریعت انبیای سابق، زکات به آن معنایی که در اسلام است، وجود نداشته است؛ لذا استعمال لفظ زکات برای مطلق انفاق به کار رفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۶). بنابراین، کاربرد واژه زکات برای مطلق صدقه، در استعمالات قرآنی صحیح و مرسوم است.

حاصل سخن آنکه در آیه ولایت مانعی بر استعمال زکات به معنای صدقه و انفاق در راه خدا وجود ندارد. به علاوه، دلیل معتبری در دست نیست که نشان دهد زکات در این آیه به معنای زکات واجب است.

دلیل دوم: شخصیتی همانند حضرت علی × سزاوار است در حال نماز غرق در یاد خدا باشد و متوجه وقایع اطراف و سؤال سائل نگردد. بنابراین، «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» نمی‌تواند در وصف حضرت علی × نازل شده باشد.

این دلیل فخررازی مبتنی بر قاعده «توجه به ویژگی موضوع سخن» است. گرچه وی به درستی به موضوع سخن (حضرت علی) توجه داشته و به شخصیت والای ایشان پی برده است، در استفاده از این قاعده در جهت اثبات مدعای خویش توفیقی حاصل نمی‌کند و اشکال وی با پاسخ‌های ذیل دفع می‌گردد:

نخستین پاسخ این اشکال، در لحن و سیاق آیه نهفته است. سیاق آیه بیانگر مدح شخص پرداخت‌کننده زکات در حین نماز است. حال اگر به گفته فخررازی کمک به فقیر در نماز منافی حضور قلب و امری مذموم باشد، باید خداوند این عمل را نکوهش کند. این در حالی است که لحن آیه حاکی از مدح و ستایش آن عمل است. به سبب چنین روشنگری‌هایی که لحن آیه در خصوص معنا و مفاد آیات دارد، قرآن‌پژوهان، «توجه به لحن آیه» را یکی از زیرشاخه‌های قواعد تفسیری محسوب می‌کنند و توجه به آن را در تفسیر صحیح، لازم می‌دانند.

به علاوه، طبق روایتی که سیوطی از عمار بن یاسر نقل می‌نماید، نماز حضرت علی  $\times$  که در حین آن انگشتر خود را به فقیر دادند، نماز مستحبی بوده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۲۹۳).

علی‌رغم راه‌حل‌های فوق، برخی از قرآن‌پژوهان منافاتی میان توجه به خدا و انفاق در راه خدا قائل نیستند: «شنیدن صدای سائل در نماز و کمک به او، توجه به خویشتن نیست بلکه عین توجه به خداست. پرداخت زکات در نماز، انجام عبادت در ضمن عبادت است و کاملاً با روح عبادت سازگار است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۴۲۸). حتی می‌توان گفت التفات حضرت علی  $\times$  به کلام سائل و تصدق انگشتر به او، مستلزم کمال فرد اعطاکننده است، زیرا آن التفات موجب جمع میان عبادت مالی و بدنی بود. التفاتی که سبب نقصان عبادت است، التفاتی است که متعلق به امور دنیوی و اغراض نفسانی باشد (کاشانی، ۱۳۳۶: ۳/۲۶۹).

دلیل سوم: فقر حضرت و نداشتن مالی که به آن زکات واجب تعلق بگیرد، فخررازی را بر آن داشته تا از پذیرش حضرت علی  $\times$  به عنوان مصداق آیه، سر باز زند. او برای اثبات عدم تمکن مالی حضرت، به ماجرای بخشش نان و نزول سوره «هل اتی» در مدح این عمل اشاره می‌کند.

اولاً، پاسخ به این اشکال فخررازی با آنچه در مباحث مربوط به واژه زکات گفته شد، تاحدودی بیان گشت، زیرا روشن گردید که واژه «زکات» به معنای مطلق صدقه نیز به کار می‌رود. ثانیاً، تعداد نان و حالت فقر حضرت علی  $\times$  در نزول سوره «هل اتی» موضوعیت نداشته، بلکه وجود صفاتی خاص در بخشندگان، شایسته مدح و ستایش قرار گرفته است، زیرا در آیات مربوط، اشاره‌ای به کمیت آنچه انفاق شده و وضعیت اقتصادی انفاق‌کنندگان، نشده، بلکه اوصافی مانند وفای به نذر، خوف از روز قیامت، اخلاص در عمل و در

نظر گرفتن رضای الهی علت نزول آیات سوره «هل اتی» در شأن انفاق‌کنندگان است، نه آن‌گونه که فخررازی می‌پندارد، فقر حضرت علی x و بخشیدن تعداد اندک نان (سه قرص) موجب نزول آیات شده باشد.

عدم احتجاج حضرت علی x به آیه ولایت: فخررازی طبق گزارش‌های تاریخی اظهار می‌دارد حضرت علی x هیچ‌گاه به منظور اثبات امامت خویش به آیه ولایت استناد نکرده است. اگر این آیه بر امامت ایشان دلالت داشت، بدان احتجاج می‌نمود؛ همان‌گونه که در روز شورا به آیه مباهله، خبر غدیر و سایر فضایل و مناقب خود اشاره فرمود.

اگرچه «استفاده از گزارش‌ها و شواهد تاریخی» یکی از قواعد تفسیر محسوب می‌شود، مراد از آن، اخبار تاریخی علم‌آور است. طبق تقسیم‌بندی صورت گرفته توسط دانشمندان قرآنی، اخبار تاریخی به سه دسته اخبار متواتر یا محفوف به قرائن، اخبار معتبر و اخبار غیر معتبر تقسیم می‌شود. از این میان، تنها دو دسته نخست می‌تواند به عنوان قرینه در تفسیر آیات کاربرد داشته باشد (بابایی، ۱۳۸۸: ۲۲۸). لذا پیش از استفاده از شواهد تاریخی باید از صحت و اعتبار آن اطمینان حاصل شود. امری که به نظر می‌رسد مورد غفلت فخررازی در استفاده از این قاعده تفسیری قرار گرفته است. چرا که اولاً، عدم احتجاج، به معنای عدم نزول آیه در شأن حضرت علی x نیست. ثانیاً، شواهد تاریخی خلاف ادعای فخررازی را اثبات می‌کنند. گزارش‌های معتبر تاریخی حاکی از آن است که حضرت بارها به این آیه احتجاج نموده‌اند. به عنوان نمونه، حضرت در یوم‌الشوری ضمن احتجاجی که با اعضای شورا داشت، به آیه ولایت استناد کرد (طبرسی، ۱۴۳۰: ۱/۱۶۳). همچنین در ضمن احتجاج حضرت علی x با ابوبکر (همان: ۱۳۵) و نیز در خلال احتجاج ایشان با گروهی از مهاجرین و انصار، آیه ولایت مورد تمسک حضرت قرار گرفته است (همان: ۱۷۱).

بنابراین، با نقل گزارش‌های تاریخی که حاکی از احتجاج حضرت علی x به آیه ولایت است، نادرستی و عدم اعتبار سخن فخررازی مبنی بر عدم استناد حضرت به آیه ولایت، معلوم می‌گردد.

- تناقض میان آیات: صاحب مفاتیح الغیب معتقد است اگر آیه مورد بحث دال بر امامت علی x باشد، لازمه آن تناقض در کلام خداوند است، چرا که با دلایل محکم ثابت گشته آیه «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه» (مائده: ۵۴) دلالت بر امامت ابوبکر دارد.

البته منزه بودن کلام خداوند از تناقض، امری است که همه مفسران به آن اذعان دارند و عنایت فخررازی را به قاعده «توجه به ویژگی گوینده سخن»، می‌رساند، اما پیش آمدن تناقض در کلام الهی، فرع بر اثبات نزول این آیه در شأن ابوبکر است.



تتبع در تفاسیر آیه فوق، صحت ادعای فخررازی را زیر سؤال می‌برد، زیرا اولاً، مفسرانی همانند طبری و ابن‌کثیر که ابوبکر را سبب نزول آیه دانسته‌اند، شأن نزول آیه را منحصر در این قول نمی‌دانند، بلکه آن را به عنوان یکی از اقوال مطرح نموده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۴/ ۴۴۲). طبری پس از ذکر اقوال مختلف، بهترین قول در شأن نزول آیه را طبق روایتی از پیامبر | اهل یمن (قوم ابوموسی اشعری) می‌داند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۴/۶). ثانیاً، اگرچه برخی از مفسران، مراد از «قوم یحبه‌م و یحبونه» را ابوبکر دانسته‌اند، تنها به اثبات محاربه وی با اهل رده پرداخته‌اند و اشاره‌ای به مسئله امامت او ندارند (همان: ۱۸۲؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۲۴). بنابراین، با کم‌رنگ شدن قول نزول آیه ۵۴ در شأن ابوبکر، توهم تناقض ادعایی فخررازی نیز رنگ می‌بازد.

- اعراب جمله «و هم راکعون»: یکی از مناقشات فخررازی، پیرامون معنا و اعراب جمله «و هم راکعون» شکل گرفته است. فخررازی در تفسیر این عبارت چند قول مطرح می‌کند: الف. بیان صفت خضوع و اطاعت از اوامر الهی؛ ب. اشاره به عادت افراد به خواندن نماز؛ ج. یاد نمودن از حالات مختلفی همچون نماز، کمک به فقیر، و یا حالت رکوع که مؤمنان هنگام نزول آیه داشتند.

علامه طبرسی نقش اعرابی جمله مذکور را «حال» و نشان دهنده حالت «الذین آمنوا» حین ایتای زکات می‌داند. لذا از نظر ایشان، قول دوم فخررازی یعنی بیان عادت افراد بر نماز خواندن، صحیح نیست، زیرا عبارت «یقیمون الصلاة» نیز متضمن معنای رکوع و دال بر نماز خواندن این افراد است و نیازی نیست که باری دیگر توسط عبارت «و هم راکعون» به صفت نمازگزار بودن و رکوع آنها اشاره شود.

استدلال علامه طبرسی در رد قول دوم فخررازی صحیح به نظر می‌رسد. به ویژه با توجه به اینکه صفت نمازگزار بودن در قالب فعل مضارع «یقیمون» مطرح شده است. به باور ادیبان، فعل مضارع نشان‌دهنده استمرار عمل است (الغایینی، بی‌تا: ۱/ ۳۳). لذا می‌توان شأنیت و عادت این افراد بر نماز خواندن را از این فعل به دست آورد و لزومی بر ذکر عبارت «و هم راکعون» نیست.

ارزیابی درستی یا نادرستی وجه اولی که فخررازی بیان داشت، به واسطه واژه‌شناسی صورت می‌گیرد. به گفته اکثر لغت‌شناسان، ماده «رکع» به معنای انحنا و حالتی است که از سان به سمت جلو خم می‌شود و زانوها را لمس می‌کند و سپس در شرع اسلام به هیئت خاصی در نماز اطلاق شده است (زبیدی، بی‌تا: ۱۱/ ۱۷۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۰۰؛ فیومی، بی‌تا: ۲/ ۲۳۷). کاربرد واژه «رکوع» در معنای خضوع و خشوع - آن‌گونه که فخررازی مدعی است - صحیح است، اما استعمالی مجازی و تشبیه‌گونه است. این در حالی است که فخررازی چندین بار در ضمن تفسیر همین آیه به قاعده «اصالة الحقیقه» تمسک می‌جوید و تصریح

می‌کند اصل، حمل لفظ بر معنای حقیقی است نه مجاز (فخررازی، همان: ۱۲ / ۳۸۵). پس در اینجا هم نمی‌توان از «اصالة الحقیقه» رفع ید نمود و واژه رکوع را حمل بر مجاز (خضوع و خشوع) کرد. بنابراین، باید پذیرفت مراد از «رکوع»، هیئتی خاص در نماز است.

#### د. سبب نزول

به تصریح قرآن پژوهان، آگاهی از سبب نزول فهم آیات را آسان‌تر و مفاد آن را شفاف‌تر می‌سازد و حتی در پاره‌ای از موارد، بدون آگاهی از آن، مفاد آیه مبهم می‌ماند (رجبی، ۱۳۸۷: ۱۱۹). اهمیت این امر موجب شده «توجه به سبب نزول» در زمره قواعد تفسیری جای گیرد. در آیه ولایت نیز چنانچه تصویر روشنی از سبب نزول آیه ارائه گردد، در تعیین مراد و مفهوم آیه نقش بسزایی ایفا خواهد نمود.

علامه طبرسی & برای آیه مذکور، دو شأن نزول قائل است. اول) نزول در ماجرای تصدق انگشتر در نماز توسط حضرت علی (ع)؛ دوم) نزول در ماجرای اسلام آوردن عبدالله بن سلام و یارانش و قطع دوستی با یهود. علاوه بر ذکر این دو شأن نزول، علامه طبرسی مواردی را بیان می‌کند که به نوعی مؤید شأن نزول اول هستند:

الف. نقل شأن نزول اول توسط مفسرانی از اهل سنت همانند ابواسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی با اسناد مشابه، و توسط طبری، ابوبکر رازی و رمانی از طریق دیگر. ب. تأیید شدن این شأن نزول توسط روایتی از امام باقر و امام صادق (ع)، همچنین همسویی اقوال سدی، مجاهد و همه علمای شیعه با این شأن نزول.

در ادامه علامه طبرسی روایات دیگری نقل می‌کند که ظاهراً با شأن نزول دوم همخوانی دارند. مثلاً روایتی از عطا که در آن آمده: عبدالله بن سلام به پیامبر (ص) عرض کرد: «علی (ع) را دیدیم که در رکوع انگشتر خود را بخشید، پس ما او را دوست می‌داریم.» همچنین ایشان روایتی از ابن عباس نقل می‌کند که عبدالله بن سلام در آن نقش دارد. اما نزول آیه به سبب تبری جستن وی از یهود نیست، بلکه نزول آیه پس از آن اتفاق می‌افتد که وی و یارانش از سوی قبیله‌شان طرد می‌شوند و به پیامبر شکایت می‌برند که دوست و مصاحبی ندارند؛ آنگاه آیه نازل می‌شود. پس از نزول آیه، پیامبر به مسجد رفت و از سائلی که انگشتر نقره در دست داشت، درباره فرد معطی سؤال فرمود. وی با اشاره به حضرت علی (ع) می‌گوید: او در حال رکوع، انگشتر را بخشید. همین داستان از ابراهیم بن حکم بن ظهیر نیز نقل شده است.

اگرچه عبدالله بن سلام نقطه مشترک و شخصیت اصلی این روایات است، در هر روایت، ماجرا و داستان مربوط به وی متفاوت نقل شده است و اضطراب در متن محسوس است. ضمن آنکه در دو روایت اخیر به ماجرای تصدق انگشتر توسط حضرت علی (ع) اشاره شده و به عنوان یک قضیه خارجی پذیرفته شده است.

با توجه به کیفیت نقل شأن نزول‌ها، می‌توان گفت علامه طبرسی قاعده «توجه به سبب نزول» را به درستی استفاده نموده است. ایشان در نقل شأن نزول‌ها جانب انصاف را رعایت کرده و روایات را از طرق شیعه و اهل تسنن نقل می‌نماید. جامع‌نگری ایشان در خصوص شأن نزول، سبب شده تا به روایات بسیاری توجه کند و به دور از تعصبات مذهبی بر شأن نزول اول پافشاری ننماید و تنها مؤیدات این شأن نزول را ذکر کند تا خواننده خود روایات را تحلیل نماید و شأن نزول صحیح را برگزیند.

البته قاعده «توجه به اسباب نزول» از دید فخررازی نیز پنهان نمانده و آن را در امر تفسیر دخالت داده است. وی چهار شأن نزول برای آیه ذکر می‌کند. اول، تبری جستن عبادۀ بن صامت از یهود. دوم، طرد شدن عبدالله بن سلام از سوی قومش. سوم، نزول در مورد ابوبکر. چهارم، نزول در مورد حضرت علی<sup>ع</sup>. فخررازی در ذکر این شأن نزول‌ها ترتیب منطقی را به لحاظ قوت و ضعف روایات رعایت نکرده است، زیرا با آنکه روایاتی می‌آورد که شأن نزول مربوط به حضرت علی<sup>ع</sup> را تقویت می‌نماید، این شأن نزول را در رتبه آخر قرار داده است.

فخررازی ظاهراً شأن نزول چهارم را نمی‌پذیرد، اما دو روایت بیان می‌کند که در حقیقت مؤید این شأن نزول است. روایت اول از عبدالله بن عباس است که می‌گوید، وقتی آیه نازل شد به پیامبر عرض کردم: علی<sup>ع</sup> را در حال کمک به فقیر در رکوع نماز دیدم و وی را دوست می‌دارم. روایت دوم از ابوذر است که شأن نزول آیه را تصدق انگشتر حضرت علی<sup>ع</sup> در حین رکوع عنوان می‌دارد.

اگرچه روایت ابن عباس به صراحت تصدق انگشتر توسط حضرت علی<sup>ع</sup> را شأن نزول آیه نمی‌داند، اما تلویحاً رخ دادن این ماجرا و واقعیت خارجی داشتن آن را تأیید می‌کند. افزون بر آن، آن‌گونه که علامه طبرسی می‌گوید، صحابه و تابعینی چون ابن عباس، ابوذر غفاری، مجاهد و سدی شأن نزول آیه را حضرت علی<sup>ع</sup> می‌دانند و همه علمای شیعه نیز این قول را پذیرفته‌اند. در این خصوص روایتی از امام باقر و امام صادق<sup>ع</sup> نیز موجود است که برخی از مفسران اهل سنت همچون طبری آن را در تفسیر آیه نقل کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۶/۱۸۶).

اما در خصوص سه شأن نزول دیگر آیه باید گفت: قولی که شأن نزول را عبدالله بن سلام و یارانش می‌داند، در مجمع البیان نیز آمده، اما در مضمون این روایات، ناهماهنگی و اختلاف دیده می‌شود؛ اختلافات محتوایی که اعتبار آن‌ها را زیر سؤال می‌برد. به علاوه، در ضمن این روایت‌ها به ماجرای تصدق انگشتر توسط حضرت علی<sup>ع</sup> نیز اشاره می‌شود که نمایانگر وجود پیوند و رابطه میان نزول آیه و ماجرای بخشیدن انگشتر است. درباره شأن نزول آیه در خصوص عبادۀ بن صامت نیز روایات متعارض است. اکثر مفسران

تنها شأن نزول آیات ۵۱ و ۵۲ سوره مائده را عبادۀ بن صامت بیان کرده‌اند. قول نزول آیه در خصوص ابوبکر، نیز قول ضعیفی است، زیرا در منابع تفسیر روایی اهل سنت همانند الدر المثور اشاره‌ای به آن نشده است و اکثر روایات نقل شده در آن، آیه را مستقیم یا غیرمستقیم به حضرت علی × پیوند می‌دهند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۲۹۳)

افزون بر اشکالاتی که بر سایر شأن نزول‌ها وارد است، وجود اجماع بر نزول آیه در شأن امام علی × از سوی بسیاری از علما همچون ابن شهر آشوب پذیرفته شده است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۸: ۳/۲). همچنین علمایی از اهل سنت همانند عضدالدین ایجی و تفتازانی اتفاق مفسران بر نزول آیه در شأن حضرت علی × را اذعان نموده‌اند (ایجی، ۱۳۲۵: ۸/۳۶۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵/۲۷۰).

#### نتیجه

از مجموع آنچه در این نوشتار گذشت می‌توان نتیجه گفت که قواعد تفسیری در منظومۀ فکری علامه طبرسی و فخررازی مقبولیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. از این رو، در فرایند تفسیر، همواره این قواعد مورد توجه و استفاده آن‌ها قرار گرفته است، هرچند در برخی موارد در تحلیل بخش‌های مختلف آیه ولایت، دو مفسر قواعد متفاوتی را استخدام کرده و به نتایج متفاوت و گاه متضادی دست یافته‌اند.

توجه به قرآنی همچون سیاق، آیات دیگر، سبب نزول، قواعد ادبیات عرب و احتراز از ذکر بطون، از جمله اصول و قواعد تفسیری است که مورد استفاده مشترک فخررازی و علامه طبرسی در تفسیر این آیه قرار گرفته است؛ هرچند نحوه و محل کاربرد این قواعد نزد دو مفسر مختلف است.

علی‌رغم امتیازاتی که تفاسیر مجمع البیان و مفاتیح الغیب در به کارگیری قواعد تفسیری دارند، این تفاسیر در بهره‌گیری از این قواعد فرودهایی هم داشته‌اند. استفاده ابزاری از قواعد در جهت اثبات عقاید مذهبی و دخالت دادن پیش‌ذهنیت‌های کلامی در تفسیر، از موارد تأمل برانگیز در تفسیر مفاتیح الغیب است. همان‌طور که قلت بهره‌گیری از قواعد تفسیری و عدم قضاوت در مورد آرای مفسران دیگر و روایات، می‌تواند نقدی بر تفسیر مجمع البیان باشد.

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، مطبعة العلمیه، ۱۴۱۸ق.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی جا، بی نا، بی تا.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، تحقیق: عبدالعظیم محمود، قاهره، الدارالمصریه، بی تا.

ایجی، میر سید شریف، شرح المواقف، قم، نشر الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.

بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم،

۱۳۸۸.

تفتازانی، اسعدالدین مسعود بن عمر، شرح المقاصد، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.

حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، النشر الاسلامی، چاپ چهارم،

۱۴۱۳ق.

رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی،

چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، الاحتجاج، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۳۰ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

طبرى ابوجعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار المعرفه، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

طيار، مساعد بن سليمان، فصول فى اصول التفسير، رياض، دار النشر الدولى، ١٤١٣ ق.

عباس حسن، نحو وافى، قم، ذوى القربى، ١٤٣١ ق.

الغايينى، مصطفى، جامع الدروس العربيه، تحقيق احمد ابراهيم، زهو، بى جا، بى نا، بى تا.

فخرالدين رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ سوم،

١٤٢٠ ق.

فاكر الميبدى، محمد، قواعد التفسير لدى الشيعه و السنه، تهران، المجمع العالمى للتقريب المذاهب

الاسلاميه، ١٤٢٨ ق.

فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.

كاشانى، فتح الله، منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران، كتابفروشى محمد حسن علمى، چاپ سوم،

١٣٣٦.

مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٤.

واحدى نيشابورى، على بن احمد، الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دارالقلم، ١٤١٥ ق.

## A Comparative Look at the Status of Exegetic Rules in *Majma'ul Bayan* and *Mafatih al-Ghaib* (with the centrality of the Verse of *Wilayah*) \*

Muhammad Faker Meybodi \*\*

Saliha Sharifi\*\*\*

### Abstract

Correct interpretation and understanding of the Quran is based on certain rules that are applied in an exegetic process. The extent to which the exegete adheres to these rules and how he applies them directly determines how far he is able to explore the true divine purpose. Among various Quranic topics, the subject of "*wilayah* and *imamate*" (Governance and Leadership) is among the key contentious issues about which there are different readings and interpretations in Shiite and Sunnite scholarly circles. These differences are due, mainly, to the use or incorrect use of the exegetic rules. Hence, the object of this of this article is to study the status and role of exegetic rules in commentary works such as *Majma'ul Bayan* and *Mafatih al-Ghaib* especially in the interpretation of the verse of *wilayah*. Using a descriptive – analytic method, this article seeks to examine how far the authors of these two commentary works have made use of exegetic rules so that by so doing the root cause of the contention and differences that have existed between Shiite and Sunnite schools about the subject of *wilayah* could be verified. As per the finding of this research, the most important rules that have been used in these two commentary works in the process of interpreting the verse of *wilayah* are the following: paying attention to Arabic grammar, context of verses, occasion of revelation, and relevance of other verses.

**Keywords:** verse of *wilayah*, Imam Ali (AS), exegetic rules, Fakhr Razi, Allamah Tabarsi.

---

\* Date of submission: 28/5/2015 Date of acceptance: 1/8/2015

\*\* Student of doctoral al-Mustafa International University